

Vol. IV
of X

V FOR VENDETTA

By Alan Moore
and David Lloyd



Suggested
For Mature
Readers

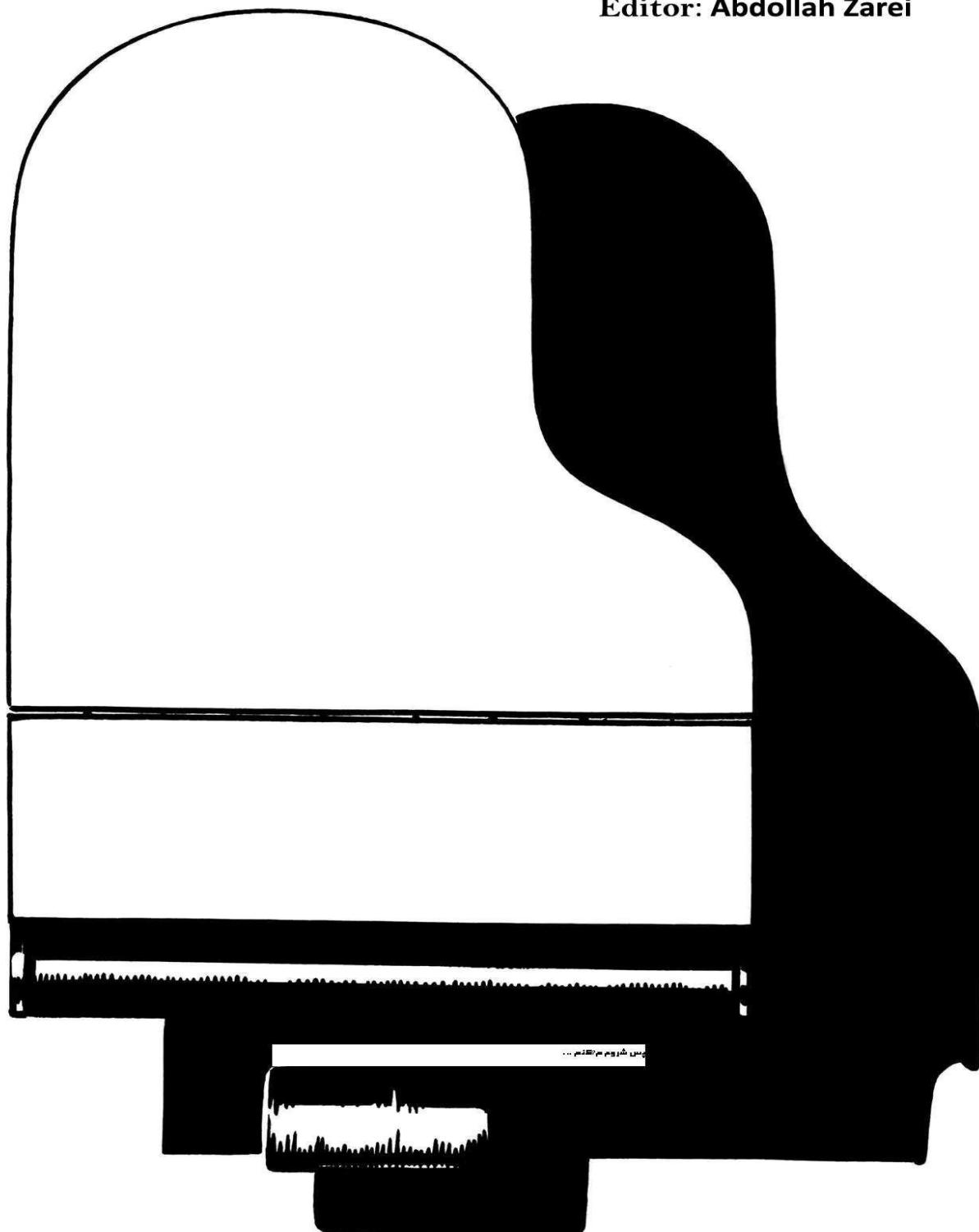
DEC 88
\$2.00 US
\$2.95 CAN



V FOR VENDETTA™

Translator: Farbod Azsan

Editor: Abdollah Zarei











می‌گن قلب هر کی
 بشکنه، یکی از
 چراغای برادوی
 می‌سوزه ...

بساطتو به هم
 می‌گن و می‌گن
 بی‌خیال، دنیا دو
 روزه ...

یه نقاب و لباس
 بعثت می‌گن و
 تعریف می‌گن شرم
 روایتی ...



Voice

They say that there's a broken light for ever, never in Broadway. They say that life's a game and then they take the heart away. Then give you masks and costumes and an outline of the story. Then leave me all to im-pro-vise their



بعد وقت می‌گن نا
 فی البداهه بسازی
 برآشون به کاپارهی
 پایتی.



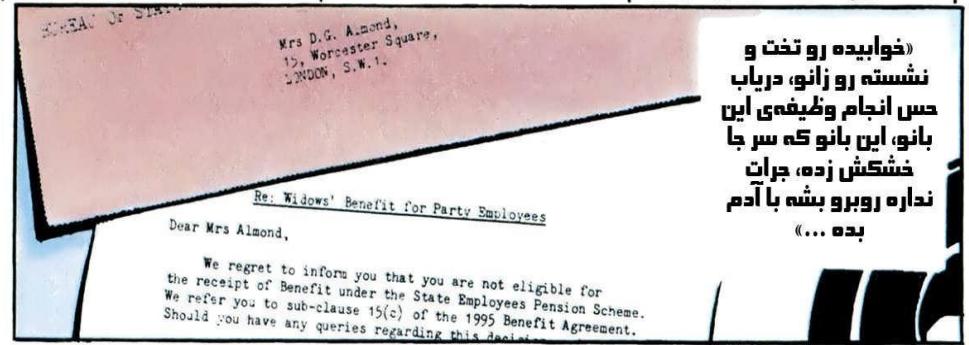
«تو این دیار مریض و
 رنگپریده، همشن حرف
 فرم و حکم و کاغذ
 خریده، دست دولت تو
 جیب ملت، چکمههای
 ساق بلند، جای پای ذلتنه
 «...

Voice

VIcious cabaret In no longer pretty cities there are fingers in the kitties. There are warrants, forms and chitties and a jackboot on the star. There's sex and death and human grime in



«جون و مال و کرامت
 انسان» به باد فنا میره در
 یک آن عوضش راه‌امهن
 خوش قول شده و وقت
 کارمنداش ازاد، ولی قطارا
 مقصدی نهارن جز به نا کجا
 آبد.»



خواهید رو تخت و
 نشسته رو زانو، دریاب
 حسن انجام وظیفه این
 بانو، این بانو که سر جا
 خشکش زده، جران
 نداره رو برو بشه با آدم
 «...

Voice

no - no - chrome for one thin dime And at least the trains all run on time but they don't go any - where Facing their re - spon - si - bil - i - ties either on their backs or on their knees. there are

Voice

ladies who just simply freeze and dare not turn a-way
And the widows who re-fuse to cry will be dressed in garter and bow tie and be



Voice

taught to kick their legs up high in this vicious ca - ba - ret At last the nineteen- niney- eight show! The ballet on the burning stage! The docu - mentary seen up -



Voice

on the fractured screen The dreadful po - em scrawled up - on the crumpled page!

There's a policeman with an honest soul who's



Voice

seen whose head is on the pole and be grunts as he fills his briar bowl with a feeling of unease Then he briskly frisks the torn re mants for a finger print or crimson stains and en -

Voice

deavors to ignore the chains that be
While his master in the dark near by in-
spects the hands with brutal eye
that have never brushed a lover's thigh but have



«تؤیر فکرش تشنی
به اغوش کشیدن
ماشین‌های هار، ولی
مشوقش اهل
یادداشت گذاشتن
نیست و این عشق نه
به داره نه به بار.»

(بله! این شوی زود و هشت
ماست!
او ضام خیله و ترازدی
درده‌هاست!
ایرا افتاده از آب و قابا
تعلیق فرجامی عامل اضطرابا!)

Voice

spiced a nation's throat
And he hungers in his secret dreams for the harsh embrace of cruel machines
But his lover is not what she seems and she

«اون آبرنگ تو اون
کالاری غرق آب.»

Voice

will not leave a note
At last the nineteen-ninety-eight show!
The sit - u - a - too trag - edy!

«یه دختر تحت فشاره،
ولی فعلاً قصد تسلیم
شدن نداره، بیتابه برای
عشقم باپایی، او عدم پیش
یه غریبه تا اون بخونه
براش لالایی.»

«فکر می‌کنه دست پشت
دستکش، دستیمه که باید
بچیره تو دستش، گرچه که
به سیرت میزبانش
مشکوکه»، ولی ترجمی مدد
دور باشه از اون دنیای
منزوعه.»

Voice

flooded pillar-y
There's a girl who'll push but will not shove and she's desperate for her father's love She be-

Voice

lives the hand be - neath the glove may be one she needs to hold Though she doubts her host's mo - ral - i - ties she de - cides that she is more at ease in the land of doing as you please than outside in the cold But the



ولی پرده‌ی پشت صحنه
در دیده می‌شے، بازیگر
تو سط نمایش بلعیده
می‌شے. حضور یه قاتل
رو صحنه، چندتا بنازه
وسط راهه رو پنه.

تماشاچی‌ها و بازیگر با
دهن بار منتظر؛ منتظر
پایان این اعماق، با نگاه های
مشکوک در انتظار نوبت

... ولن نقاب
همجنان لخند
می‌زنم با قدرت.

Voice

backdrops peel and the sets give way and the cast get eaten by the play there's a murderer at the mat - i - nee, there are dead men in the aisles



Voice

And the patrons and the actors too are un - certain if the show is through. and with side long looks a - wait their cue but the frozen mask just smiles At last the nineteen- ninety- eight

نمایش هیجان‌انگیز دفترای
لذید و رقصن و آواز و
سورپریز! پیر و جوون، بزرگ
و کوچیک، مردم عزیز
همین امروز رزو و گنین
صنعتی و میز!



Voice

show! The torch song no one ever sing! The curfew chimes late! The come - dy é - rise! The helping eyes of puppets strangled by their strings!



Voice

There's thrills and chills and girls galore, there's sing songs and surprises! There's something here for ev'ry - one, re - serve your seat to - day! There's

لذت بگو ...

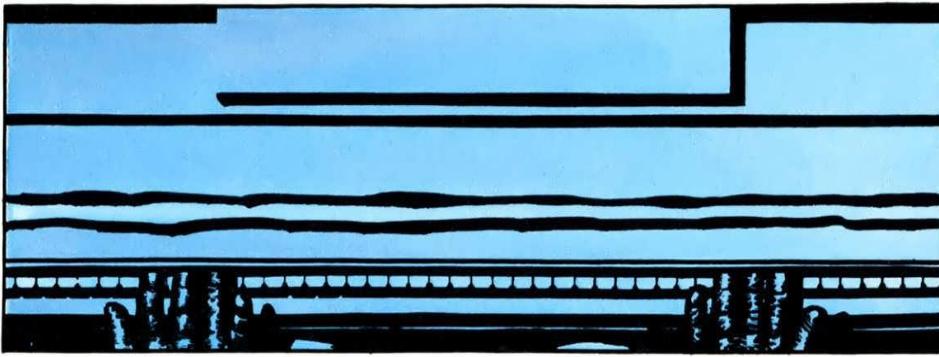
تو این کارناوال
بروم زادگی



Voice

mischief and malar - kies, but no queers or yids or darkies. with - in this bastard's carnival, this vicious ca - ba - ret!

ا



پایان
پیش درآمد





پنجم ژانویه‌ی ۱۹۹۸
گالری سایه ...





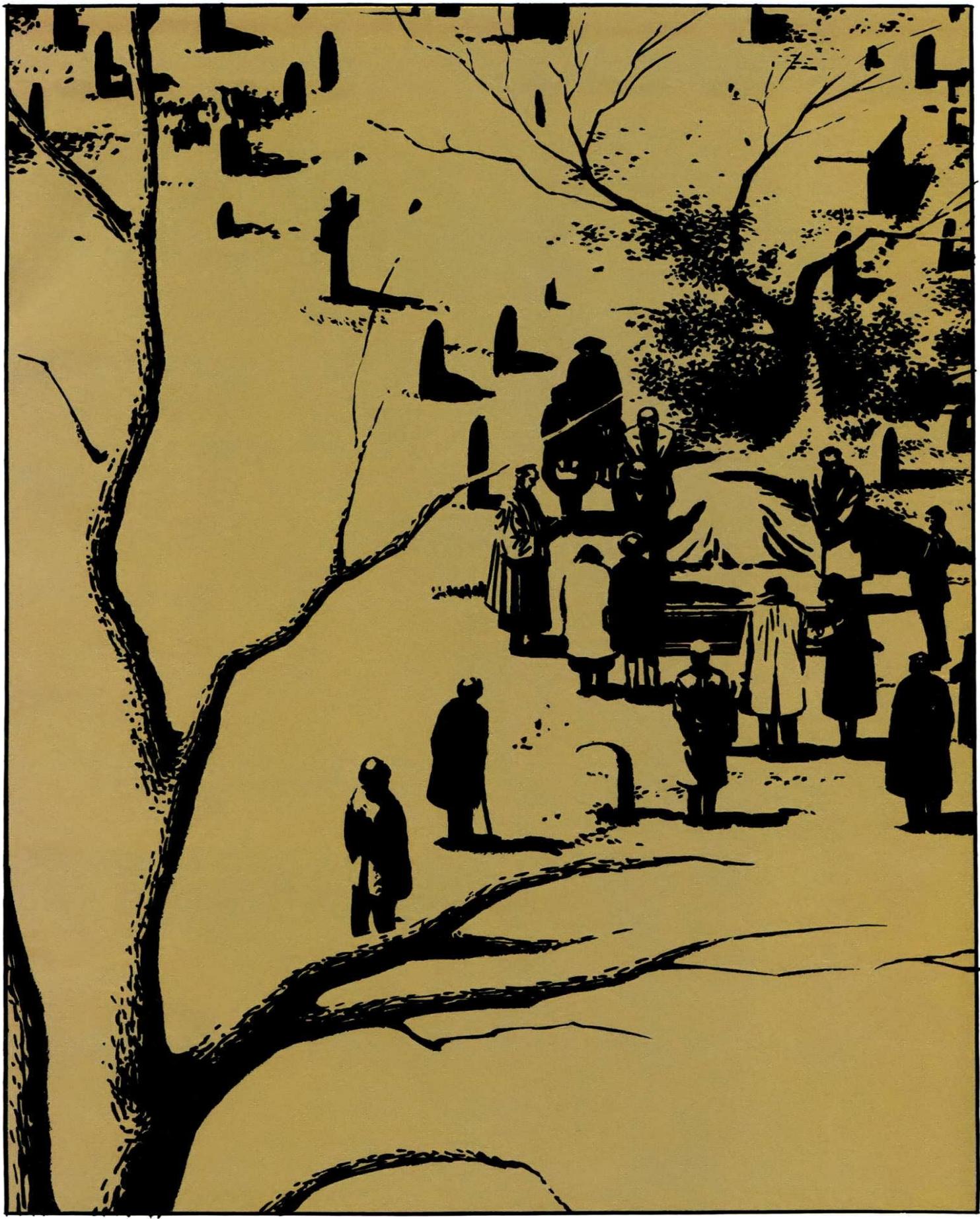














فصل دوم

پرده





درک، جایی که من تو شدم، سرد و
تاریک و ترسناک.



این دنیا خیلی خطرناک.

... و هر پناهگاهیو
امتحان می‌کنی.



زیر بارون لختی. همه چیزت گرفته شده ...
تمام اون امنیت و گرما و پناهی که داشتی ...



هر پناهگاهی

می‌دونی، دیگه گم شدی. اون دنیای
که توی درکت می‌گنجید دیگه از بین
رفته و همه‌جا فاسد به نظر می‌رسه.



داری کورکورانه تو تاریکی راه می‌ری ...

... و بعد ارتباط برقرار
می‌کنی. یه جور ارتباط





... شاید مطبوع نباشه.
شاید حالت ارش به هم
بخوبه و عقبنشینی
کنی. نه این، هر چیزی
غیر از این ...



... ولی خب کجا می‌تونی بربی؟ چه
حق انتخاب پیش روی داری؟



غیر از ادامه دادن راهت به سمعت
تاریکی.

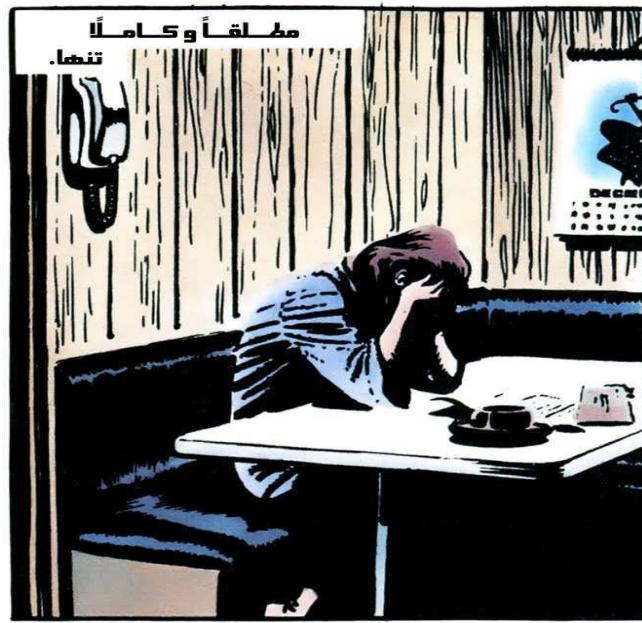


نهایا



مطلقأ و کاملاً

نهایا



داسکوب بهم
زنگ زد. پیشنهاد
داد بیریم رستوران
تا حالم بهتر بشه.



من قبول نکردم. بهم گفت اکه
نظرم عوض شد، بهش زنگ بزنم.





دولت هیچ پولی بضم
نمی ده. منم نمی تونم
کار پیدا کنم.
می دونی، تجربه
ندارم. باید به خونه
برسم ...



اجاره خونه، قیض برق.
قبض تلفن

من بعثت فکر کردم درک. به هم آگوشی ها
و بی توجهی ها و دعوا مرافقه ها و
بدمختی ها. من واقعاً عاشقت بودم



تو خط زندگی من بودی. من تو خونه گیر افتاده بودم
و تو منو به دنیا وصل می کردی. من هنوزم به تو
وصلم، با وجود این که تو غرق شدی، ولی من هنوز
شناورم.

به سری تصاویر همیشگی
دارم تکرار می شن.



و من ردیف عقب نشستم و
دارم تماشا شون می کنم ...

... توی سینمای شلخته و خراب خاطرات.

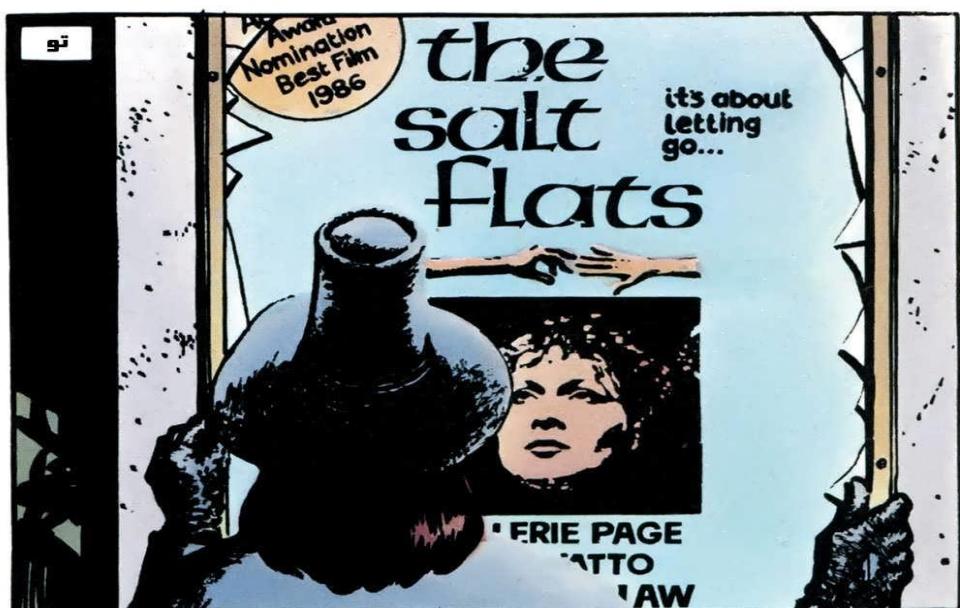


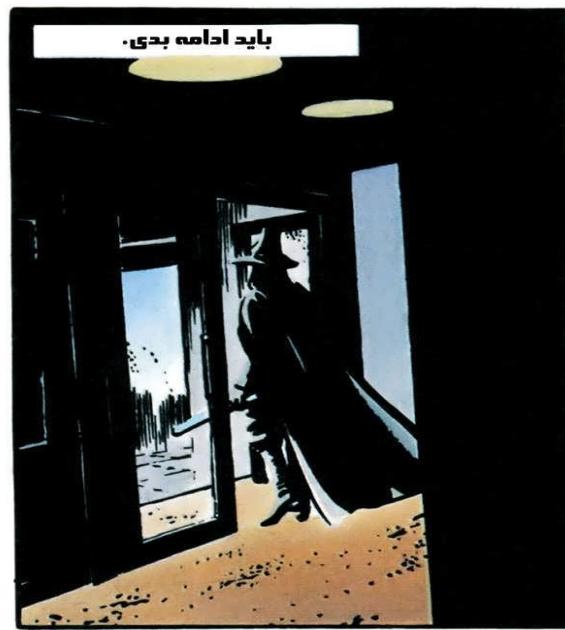
بر می گردم به کنج گذشته؛ حتی
وقتی تاریک و نموره ...



چوپ اون موقع تو او نجا
بودی

دارم سعی می کنم به یه چیزی تکیه
بعد؛ به چیزی که می دونم دیگه وجود
نداره. با وجود این که می دونم تو
دیگه پیش نیستی.







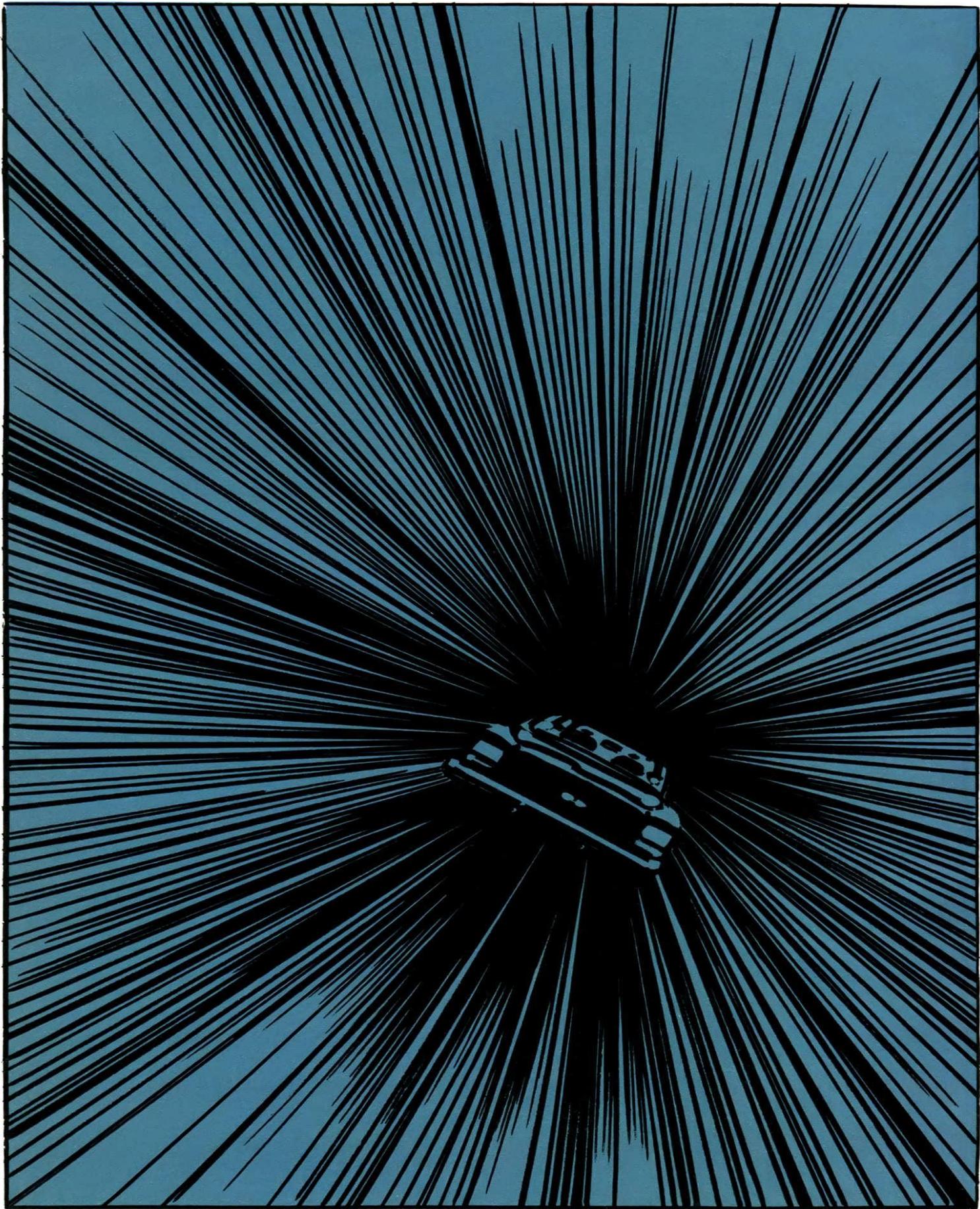
هدف ما زنده موندنه.

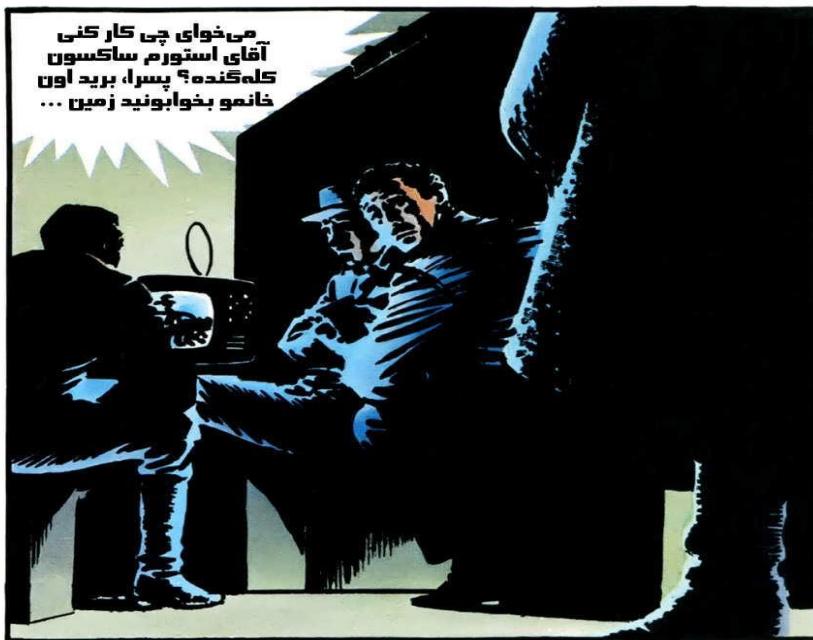
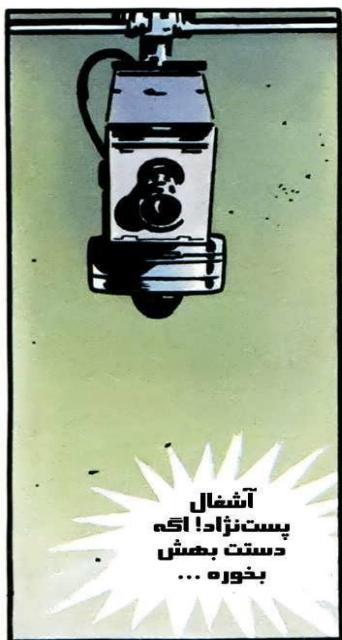
رژماری؟

به هر قیمتی.

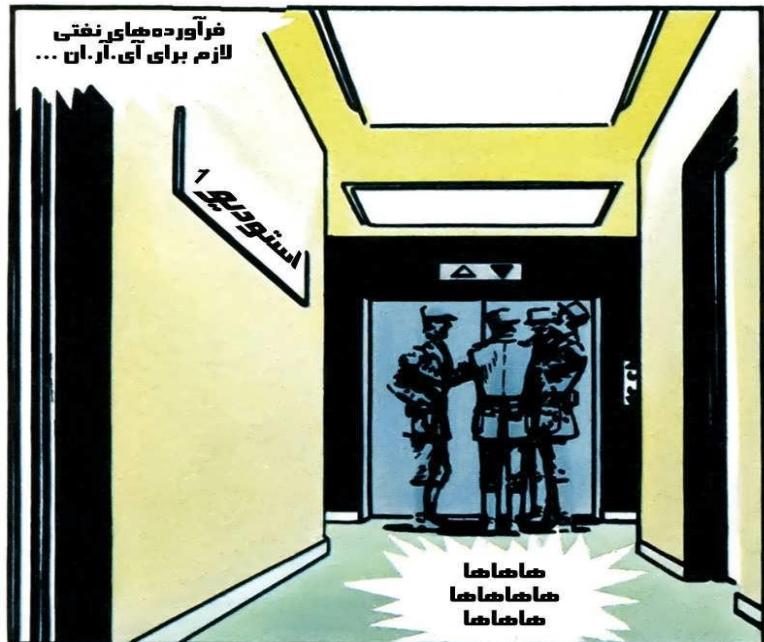
آماده هستی تاکسی
بگیرم؟ داشتم فکر
می‌کردم بایم منزل
من با بتصرف قطعه
...









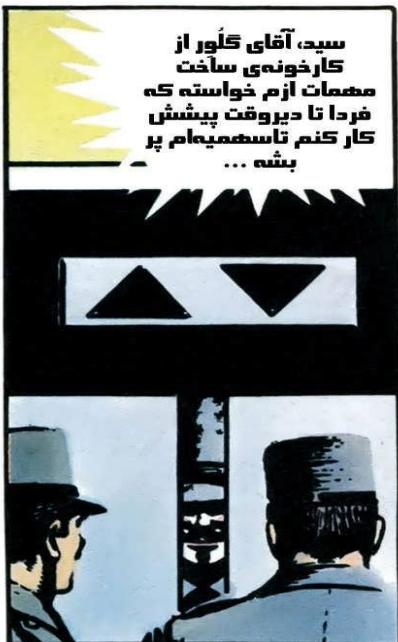


میگه باسن
کوچولویی
دآرم!

هادهها



اینجا، توی ایسترن
خوب، من شه گفت
خشونت بیشتر
شده ...



سید، آقای گلور از
کارخونه ساخت
مهمات ازم خواسته که
فرداد تا دیروقت پیش
کار کنم تا سه هیام پر
بشه ...



میگه باسن
کوچولویی
دآرم!

٢٣٦



منظورم اینه
که دوستم



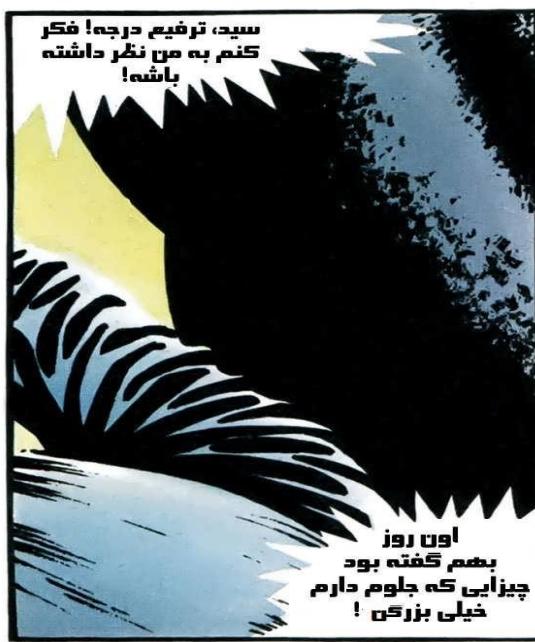
کنار این پیرمرد
عرب وایساده بود
... ۹



یہ گلولہ تو
مفرش خالی
کرد ...



در هر صورت اگه
تمایلمو ابراز کنم، شاید
منو تو یه پست بعتر
بخواه!



سید، ترفیع درجه! فکر
کنم به من نظر داشته
باشم!

اون روز
بعض گفته بود
چیزایی که جلوی دارم
خیلی بزرگم !



آرہ، شرط
می بندم کہ
بھت نظر دارہ!

... م-168 پانچی استیک، فسفر سفید، نارنجک به انضمام تراشههای پلاستیکی که اشمع ایکس توانایی تشخیصشونو ندارد

هاده ها

مکالمہ احمدیہ

تصویر قشنگی نیست،
نه با این وجود،
اس.ان.ای هرچه بیشتر
به سمت شمال پیشروی
می‌کند ...

... و می‌توانیم
امیدوار باشیم تا
سال 2000، بریتانیا
بار دیگر به اتحاد
رسد.

Test
Saq

مشهدهی بعد اینترفیس عکس‌های ماهواره‌ای رشد ناموفق گندم در شوروی را بررسی می‌کند و این سوال را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد: آیا روسیه انقلاب دیگری در پیش رو دارد؟

شب خوش.

اکہ یہ نفر بیاد تو
چاہیے

منظورم اینه که باید
سر پستمون باشیم ...

اوہ سید!
ولم کن!



هههههه
هههههه
هههههه
هههههه

آتش

... و حالا در کانال دو
نوبت تغییر ذائقه
است ...

بار دیگر به داک گرین
محارویم تا اپزود
دیگری را داشته باشیم
از یک سریال پلیسی
کلاسیک با بازی جک
وارنر.

جنایت، حتی اینجا
توی داک گرین هم
واژه‌ی زشتی به نظر
می‌رسه ...

امشب می‌خوام براتون
دانستان هری بیش رو
معرفی کنم؛ کسی که
بی برد جنایت جقدر
می‌تونه کثیف باشه ...

شب بخیر.

... مخصوصاً وقتی افراد
بی‌گناهی مثل من و شما
درگیریش بشیم.

ولی نه به
اسونی!

همش از اون حری شروع شد
که دامادم سر میز شام بهم
کفت ...

ساک خریدتو از رو میز
من ببردار!

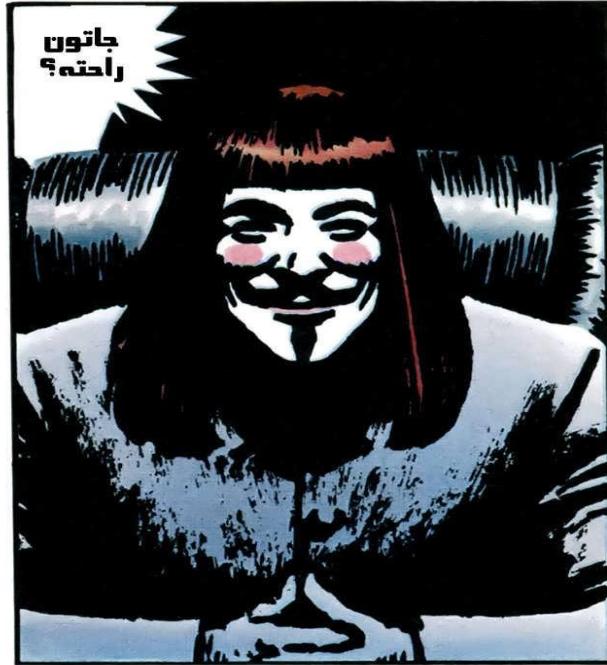
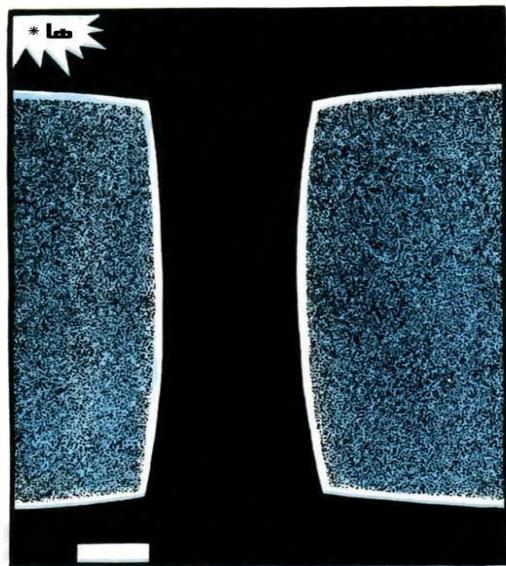
نمی‌دونم جورج ... اون
خط ... عوض شده.

برش
دار!

عذر می‌خوام
آقای گلاور؟

لوردی پیر؟ چرا؟ مکه
چی شده آندی؟

اووه، خدای من.
آقای گلاور! مالیام
دارن می‌فتند!









PRESIDENT
AND PUBLISHER
JENETTE KAHN

V.P.-EXECUTIVE EDITOR
DICK GIORDANO

EDITOR
KAREN BERGER

ASST. EDITOR
ART YOUNG

ART DIRECTOR
RICHARD BRUNING

MGR.-EDITORIAL ADMIN.
TERRI CUNNINGHAM

MGR.-TALENT
RELATIONS
PAT BASTIENNE

PRODUCTION DIRECTOR
BOB ROZAKIS

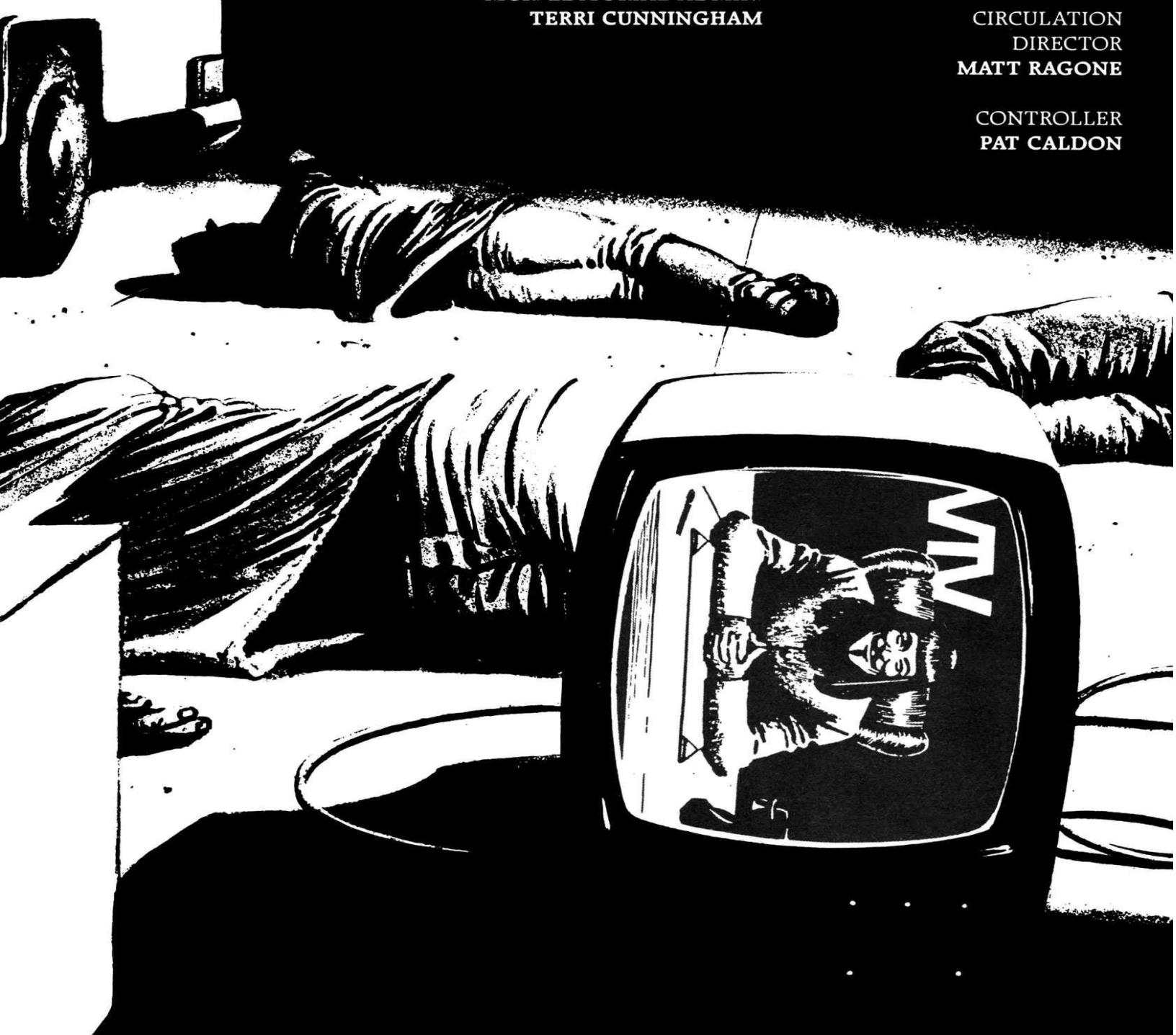
EXECUTIVE V.P.
PAUL LEVITZ

V.P.-CREATIVE DIRECTOR
JOE ORLANDO

V.P.-SALES
& MARKETING
BRUCE BRISTOW

CIRCULATION
DIRECTOR
MATT RAGONE

CONTROLLER
PAT CALDON





Her MAJESTY QUEEN VICTORIA
1859

PRINTED BY FRIE
AND HIS MAJESTY'S



PRINTED BY FRIE
AND HIS MAJESTY'S
PUBLISHED BY H.A.

DAILY MIRROR, Thursday, 15th July, 1979

**24 HOUR
SECURITY**
... WITH HIGH QUALITY
DOUBLE GLAZING

PAGE 7

Photo: Mitch Jenkins